

# بابا شکر

بابا شکر راایت مستقل منتسب به حزب اتحادیه و جمعیتیست

پنجشنبه اول تیر ماه ۱۳۲۳

(تک شماره - در همه جا ۳۵۰ ریال)

سال دوم - شماره مسلسل ۵۹



۱- بیرون ریختن جل و پلاس باشگاهیها بامر مخصوص میلپاک  
۲- اسباب کشی سید

چهار  
حکمش هنوز تو زیبه  
رچه  
دلم ز غصه قارچه  
بیر  
کردن اداره دایر  
رخ  
تو جلسه مارخ  
ملی  
صحت عشق لیلی  
بانت  
با قسم و ضمانت  
صفر  
ز کرسی مسخر  
وزه  
مفتاد کم به روزه  
خالی  
بیا مستشار مالی  
نیده  
گویا به خوابی دیده  
دعت  
ببین و با شریعت  
درد  
مهلك تراز تب زرد  
بوده  
باس چبید تا که زوده  
ونا  
هم اینا و هم اونا  
ارن  
دل سرد شده ز کارن  
رهم  
کی واسه ما فراهم  
احت  
یه دقه استراحت  
مالش  
از بیخ تو بی خیالش  
ی النکه  
ت میلنگه

### مهندس الشعراء

پنجشنبه همین هفته  
به کانون راحت با خبرید

ادی قریبا منتشر میشود  
ن خانقاه تلفن ۹۱۹۶

### گگی بابا شکر

شنبه منتشر میشود  
بر مسئول: رضای گنجی  
ایان شاه آباد جنب کوچه  
لام تلفن: ۵۲-۸۶  
سترد میشود. اداره در  
ح مقالات وارده آزاد  
ح خصوصی و آگهیها با

اشترک

۳۰۰ ریال

» ۱۰۰

بلا دریافت میشود  
روز پس از انتشار دو



راستی بدترین کار دنیا روزنامه نویسیه . انسون باید هزار نفر کردن کلفت پاچه ورمالیده رو با خودش دشمن بکنه تا بتونه به کلمه حرف حق بزنه .

برروز با اصغر مسلسل برچونگیش گل کرده و یخه منو چسبیده بود که بابا بگو بیستم این حقه بازای ارقه تاکی سوار کرده من و تو خواهن بود و تاکی به مشت از خدا بی خبر باسم مقامات عالیه و وزیر و کرسی نشین خودشونو بما زور چیونت خواهن کرد و بریش ما خواهند بست و ما قدرت نطق زدن نخواهیم داشت ؛ تاکی ما بدست خودمون دست هرچه فتنه انگیز و حقه بازو آب زیر کلاه حکم خواهیم داد که این آقایونو نمیشه برغشون کیش کرد و بکفش شون کفشک گفت ، اینا از ما بهتر و ن اینا نوردیده و برگریده این ملت بدبخت و در بدرن ، اینا هر بلائی سر مردم دریارن مختارن ، نمیشه پای محاکمه شون کشید تاچه برسه باینکه دارشون زد .

گفتم اصغر والله من از این کارا سردر نیارم ولی اینقده میدونم که به روز بهار صحن مسجد شاه نشسته بودم و آفتاب می خوردم به بدبخت بیچاره ای که پلاس رو دوشش انداخته بودو به خورده هم مثل اینکه عقلش پارسنگ میبرد چن قدم اون طرفتر پشتشو به آفتاب داده بود و میخواست اونم به خورده گرم بشه .

یکی از اون پسر حاجیای لوده بولداریه لات نانجیبی را صدا کرد و به دونه يك قرونی گذاشت کف دستشو و گفت از عقب سر به پس گردنی قایمی باون مرد که بزنی . میدویی خیلها تو این ملک هستن که غیر از پول چیز دیگری رونیشناسن ، یارو هم همینکه به قرونی را گرفت به پس گردنی قایمی باون بیچاره زد . اونم بدون اینکه از جاش، جیب بخوره به نگاه براز نفرت به پسره انداخت و چیزی نکفت .

پسر حاجی به قرونی دویمی روداد ، یارو هم پس گردنی دویمی را زد و بیچاره اون هم پس گردنی سیمی رو خورد . همینکه هفت هشت تا پس گردنی نوش جان کرد ، حوصله اش سراومد و برگشت از پسرلانه پرسید : آخه جانم انصاف هم خوب چیزیه ، بگو بیستم تاکی من باید از دست تو پس گردنی بخورم ؛ لاته نیشش باز شد و گفت تاوقتیکه پول تو جیب پسر حاجیه تو باید پس گردنی رو بخوری و برو برگرد هم ندازه .

حالا امان از دست این پسر حاجیا ، از دست این آقا پسرها ، از دست این بولدارا ، تا این بولدارا تو این ملک تشریف دارن و تا تو این ملک لاتهای سیاسی هستن که واسه پول حاضرین پس گردنی به هرچه عاجز و بیچاره هس بزنی و تا من و تو جرأت و غیرت تکون خوردنو نداریم که قایم یکی بخوابونیم بیخ گوش اینا ، حتم بدون کار و بارما بهتر از این نخواهد بود . اگه اون روز تو صحن مسجد شاه اون مرد که میچنید و میخواست بوند بیخ گوش اون لاته ، میشد امیدوار شد که کار و بارما بهتر خواهد شد . اگه به روز من و تو بیخ گلوی هرچه آقا زاده و بولداره گرفتیم و بولهای رو که از این ملت

### جوون اعرابی !!

گردد سر عبدال دُن آب تیمز خورده  
با ناز و غمزه پا میداره زمین  
چیه بابا مگه چیکار کردی  
رفتی به لندنی و بر گشتی  
هی دادن سور و هی تو سوری  
لو فرض ، با جناب آقای میس!  
یا با سرگنده های اونجائی  
یا شبی ، توی قصر بو کینگهام  
یا بقول خودت که تو نخطت  
خیلی از دیدن تو خوشنوده  
واسه ایرونی که باجون کنندن  
چه کاری اونجا داده صورت

قمپزش بیشتر از هانری فرده  
میکنه بادی که بیا و بیست  
مثلیکه کرگدن شیکار کردی  
با دنداره دیگه آخه مشتی  
کار خونه جاتشون هی دیدی  
اونجا ها بازی کرده باشی تنیس  
خورده باشی به استکان چائی  
رفته باشی و خورده باشی شام  
گفتی خوب با تقی شده آخت  
فایده اینا واس ما چی بوده  
بت داده خرج رفتن لندن  
ای بقر بان خوردهن سورت!

جای لندن آگه بری معراج  
حال ملت همیشه این جوریس  
تا نخوان عذر این رئیس خراج  
این ددر رفتنا مایه بوریس!

بودیه ارباب به نوکری داشتش  
تا میکرد ارباب باش های وهوئی  
برخس میکشید که همشهری!  
اربابهم ماسار میکرد کیسه  
حال ئی یاروی نوکر سر پائی  
که تابش میگن روچشت ابروس  
اگه همشهریام بشن آگاه  
دولتم ماس میکنه کیسه

که اون راحتش نمیداشتش  
با خبر میشه تو با من قهری  
سر میکرد با اون تخم ابلیسه!  
خودش بسته است بجای هائی  
زودیه کاغذ میاره ، میگه که هوس  
دلشون از شماها میشه سیاه!  
اونم هی آئین نومچه مینویسه!

این کار به جوون اعرابیس  
تا زمونی که نوکر مائی  
چونکه تا حالا مارو کردی رنگ  
باس کنی حالا نوش جون اردنگ  
مهندس الشعراء

۱-Lord ۲-Sir ۳-Teims ۴-Henry Ford

**Sulphanilamide**  
قرص سولفانیلامید انگلیسی دانة  
دهشاهی درمقابل نسخه آقایان پزشکان.  
داروخانه مرکزی ایران - میدان بهارستان  
۲-۲

کداگر سنه دزدیده ان از جیبشون بیرون کشیدیم و باون برای بیمه او بیوه زنه امدرسه و خونه ولونه ساختیم بدون که دیگه دوره پس گردنی خوردن من و تو تمام شده و حتم روی خوشی را خواهیم دید .

اینان که با پدل خودشون همه جا ، در دولت و کرسیخونه و حتی اون بالا بالاها بقول امروزی ها اعمال نفوذ میکنن و واسه من و تو کرسی نشین میتراشن و قانون وضع میکنن . اینان که تو این ملک برای نفاق انداختن بین مردم با پولشون و بدست

لات های سیاسی کلوپ باز میکنن و حزب و مزب راه میندازن و یکی هم نیس که از اینا پیرسه شما که تا حالا از جاتون نچنید این ، این پولارو از کجا گیر آوردین که همینطور بی حساب و کتاب خرج میکنین .  
» بقیه در صفحه ۳ «

درد  
(بقیه از صفحه ۲)

نکا کنین ، اینه که من و تو کم رو هسته  
نخواه بونده ایم .  
حالا خواهی گفت  
بهر و عجم بنده ، میت  
نرسه باید غیرتش برسه  
توهم باید بیشتر غیرت بشه  
اینکه عرض کرد  
نشده ان بلکه هر کس بای  
همون محکمه که قاضی هاش  
بزنی فوری قانونو نمیکشن  
و همیشه اون سرش که بضر  
سرش فقط وزن شعره .  
ما آفتابه دزدصده  
این سی و هشت سال مشرو  
که پای محکمه اش حاضر بشه  
که سرطنا دار شو بگریه  
آزگار وزیر زد و کرس  
مملکت ما بهشت باشه .  
یس بدونین که ق  
ها خیال میکنین نیس ، برای  
تورا خدا نگاه کنی  
سال انقلاب و کشت و کشتار  
ملت میدونن قانون و آئین نا  
میکنن باید قوه مجریه در کارا  
روز مثل مور و ملخ از پله های  
کارا انجام میدن !  
راستی گذارا که  
را انتخاب نکرده ایم و اصلا  
به دغه دیدیم که مسجد باز  
خونه رو باز نکرده باز همه  
را انتخاب کردیم برای این  
جلوتر باشین و ورقه اجرائیه  
همیشه هم زبوتون به ذرع  
من باشین و ما نیس من . سومر  
شارا او نجا فرستادیم حالا با  
دست از یخه ما بکشید ، ما  
خبر شما سلامت . این سه  
یعنی راستشو بخائین کاری هم  
که کله مون گیج شد و چشمان  
امید نیست شرمسان !  
امامزه اش اینجاست  
میرین سر منبر و از ما روز نو  
شما میزاریم . راستی مال ما  
که تو این ملک گناهکار فقط  
تون معصومید .  
میفرمائین چرا و قر  
خونه را از میون میبریم . عرض  
که چن تا کرسی دور هم چیده اوه  
کب میزنن . این چن تا کرسی  
هر جا جل و پلاشو نو بین بکنه  
ایشاء الله بهتر از من میدونین  
چوبی هیچ احترامی ندازه و ا  
مال اون کسی است که رو کر  
بهرش توی هر قهوه خونه و  
مجلد  
امروز از طرف ت

### درد دل باباشمل

(بقیه از صفحه ۲)

نکا کتین ، اینارو که میبینی اینتقدہ پررو شده ان برای اینہ کہ من و تو کم روہستیم ، برای این کہ تا حالا بیخ گوش اینا نخواہی نندہ ایم .

حالا خواهی گفت اینا زور شون از ما بیشترہ ، اینا دستشون بعر ب و عجم بندہ ، میکم درست ، اما ہر جا کہ زور مرد نرسہ باید غیرتش برسہ . یعنی اگہ دیدی زور یکی از تو بیشترہ توہم باید بیشتر غیرت نشون بدی ، بیشتر جون بکنی !

اینہ کہ عرض کردم تا حالا جلومیز هیچ محکمہ ای حاضر نشدہ ان بلکہ ہر کس باینا نگاہ چپ بکنہ فوری میسپارن دست ہمون محکمہ کہ قاضی ہاشون جبرہ خوار اینانہ . تا بخواہی حرف بزنی فوری قانونو میکشن جلو ، ہمون قانونی کہ ہمیشہ دوسر دارہ و ہمیشہ اون سرش کہ بضرر من و توست اجرا میشہ و اما اون یکی سرش فقط وزن شمرہ .

ما آفتابہ دزد صد ہزار تا دیدیم ، اما من میخام بدونم کہ این سی و ہشت سال مشروطہ ما ہیچ وز بردزد و زور گو نداشتیم کہ پای محکمہ اش حاضر بشیم ؟ و یا ہیچ کرسی نشین خائن نداشتیم کہ سرطنا ب دار شو بگیریم !! اگہ راس راسی ماسی و ہشت سال آزگار وزیر زد و کرسی نشین خائن نداشتیم کہ میبایستی حالا مملکت ما بہشت باشہ .

یس بدونین کہ قانون مانون تو این ملک او نظوریکہ شما ہا خیال میکنین نیس ، برای ہمہ ہم نیس ، خیلی ہم کش بردارہ .

تورا خدا نگاہ کنین توی مملکت مشروطہ پس از سالہای سال انقلاب و کشت و کشتار ہنوزم برای او نائیکہ خود شو نو و کیل ملت میدونن قانون و آئین نامہ علیحدہ درست میکنن ، و اونائی کہ میکن باید قوہ مجریہ در کارای قوہ مقننہ مداخلہ نداشتہ باشہ ہفتہ ہف روز مثل مور و ملخ از بلہ های وزارت خونہ ہا و ادارات بالا میرن و کار انجام میدن !

راستی گذارا کہ رومیڈی صاحب خونہ ہمیشہ ، اولن ماشا ہا را انتخاب نکرده ایم و اصلاروح ما از بیشتر شما ہا خبر نڈارہ و فقط بہ دفعہ دیدیم کہ مسجد باز نشدہ کور بردرش نشست و در کرسی خونہ رو باز نکرده باز ہمہ تون جمعین . تانین اگر ہم نوز با اللہ شما را انتخاب کردیم برای این انتخاب نکردیم کہ در ہمہ جا از ما جلوتر باشن و ورقہ اجرائیہ برای دک کردن ما زود تر صادر کنین و ہمیشہ ہم زبونتون بہ ذرع و نیم سرما دراز باشہ و ہمہ جاشا بہ من باشین و مانیم من . سونم اگر لوفرض ما این خبط را کردیم و شمارا او نجا فرستادیم حالا بامدو تشدید عرض میکنیم کہ غلط کردیم دست از بختہ ما بکشید ، مارا بامام رضای غریب ببخشید ، ما بہ خیر و شما سلامت . این سہ ماہہ ہم ہر بلائی سرما آوردین بسہ ، یعنی راستشو بخائین کاری ہم نکر دین فقط او تقدہ بیخودی و وز دین کہ کہ کلہ مون گنج شد و چشمان مون سیاہی رفت . حالا دیگہ مرا بخیر تو امید نیست شمرسان !

امامزہ اش اینجاست کہ ہنوز دو قورت و نیمش ہم باقی است ، میرین سرمبیر و از ما روز نومہ نویسا گلہ میکنین کہ چرا سربسر شما میزاریم . راستی مال ما گل مناراست و مال شما زیر تنار . مثل این کہ تو این ملک گناہکار فقط روز نومہ نویسہ و شما ماشا اللہ ہمہ تون معصومید .

میفرمائین چرا و قرو و قار و آبروی حکومت ملی و کرسی خونہ را از میون میبریم . عرض میکنم ، واللہ ، کرسی خونہ یعنی جائی کہ چن تا کرسی دور ہم چیدہ ان و چن نفر ہم نشستہ و بقول شیراز بابا ہم کب میزنن . این چن تا کرسی را ہر جا بزاری و اون چن تا رود دراز ہر جا جل و پلاشو نو بہن بکنن او نجا ہمیشہ کرسی خونہ و خودتون ایشاء اللہ بہتر از من میدونین کہ بہ خونہ خشت و گلی و چن تا کرسی چوبی ہیچ احترامی نڈارہ و اگہ کرسی احترام داشتہ باشہ احترام مال اون کسی است کہ رو کرسی مشینہ و الا از این کرسی ہا ہزار بار بہترش توی ہر قہوہ خونہ و مہمون خونہ فراوونہ .

### مجلہ بیداری ما

امروز از طرف تشکیلات زنان منتشر میشود

### گفتار رادیو

« ساعت ۴۵ ، ۲ روز ۱۳ خرداد مسابقہ خردوانی در اسپرس جلالیہ در میان شور و شغف تماشاچیان برپا بود در نتیجہ خر شماره یک ۹۵۰ ریال جایزہ دریافت کرد . »

باباشمل - مرحبا الاغ! امیدواریم صاحب خر شماره ۱ اینقدر انصاف داشتہ باشد کہ پس از وضع مالیات بردر آمد و مالیات زمان جنگ بقبہ مبلغ فوق را بمصرف کاہ و جو معظم الیہ برساند و این الاغ قہرمانرا بیش از این استثمار ننمودہ و دماغش را نسوزاند باز امیدواریم سال دیگر بدریافت سطل نقرہ نیز موفق شود .

شما بہ روز مثل بچہ آدم بہ حرفی بہ زنین کہ از گلوی ملت دریاد ، بہ روزیہ قدیمی فقط برای این ملت بردارین ، بہ روز خود تو نوجای ما بذارین . بہ روز حقیقتا خود تو نو نو کر و خدمتگذار ما بدونین ، بہ روز نیت تو نوصاف کنین ، فر داس خواهین دید کہ مردم بچشم دیگہ بہتون نکا میکنن و احترام کرسی خونہ باز میداد سر جاش .

واللہ اگر مؤتمن الملک ہا می آمدن و پشت آن میز می نشستن باز کرسی خونہ خونیہ می شد . اگر مثل مرحوم میرزا ابراہیم آقا ہا و مدرس ہا آدمای با ایمن و با جرئت و از خود گذشتہ چن روزی روی اون صندلیا مینشستن ، او نوخت باز خود بخود احترام کرسی خونہ بر میگشت . دہ بیست تا از اون و کیلای دورہ اول و دوم بیارین بذارین اون تو ، تا با زملت سنک بلہ های او تجارا ببوسہ و کعبہ آمال خودش بدونہ والا کرسی خونہ ہمون خشت و خاک کی است کہ ہر قبرستونی از اون برہ .

بقول خواجہ : ارادتی بنما تا

سعادت بیبری . ایمان و عقیدہ ملت ہو بیج کہ نیست بشہ مفت بدست آورد .

خندہ دارینہ کہ داروغہ شہر بہ بابا میگہ ، چرا بقلون کرسی نشین ایراد می گیری کہ ہمہ اش عوام فریبی میکنہ . میکم جانم پس کی باید با و ایراد بگیرہ ؟ او ہم عیب دارہ ، نوز با اللہ خدا نیس کہ بی عیب باشہ . و کیل ہم بہ آقا بالا سردارہ و اون مو کلشہ ، ملتشہ . بالاترین مقام و بزرگترین قدرت توی مملکت مشروطہ مال ہمین مردم گرسنہ و برہنہ است کہ در خیا بانہا لو اند . از قضامن باون و کیل عوام فریب رای دادہ ام و حالا ہم حق دارم از ش بازخواست کنم زیرا اورا برای این کار آنجا نفرستادہ ام .

جانم ملت تشنہ انتقام است ، زمانہ بہ انقلاب خونین آہستن است و شما از نرخ ترہ بار صحبت میکنید! مردم میخواہند کاخ استبداد و خود سری را از بیخ و بن براندازند و شما شکایت از حاکم جوشقان میکنید و دامن وزیرا برای عوض کردن آن میچسبید !

ملت سرخاتین و دزدان را میخواہد و شما آنہا در پناہ قانون محافظت میکنید شما روزہا و ہفتہ ہا در برنامہ دولت بحث میکنید و شاید ملت فقط دولتی را قبول داشتہ باشد کہ بجای برنامہ یک سبد براز سرغاصبین حق اورا بمجلس بیاورد و

### خفیہ نویس ہر جائی

آقای ویلان الدولہ کہ آدمی است بی کار و بی عار و روزوشب فقط کارش گر کر دن خیابان ہاست بعبدہ گرفته کہ از این بعبدہ اگہ در زمین گردش چیزہای تازہ و درد بخوری دید یا شنید برای ما بفرستد تا ما در روزنامہ بنویسیم .

### خدا بدہ برکت!

از بس بیخودی تو خیابونای تہرون برسہ زدم دیگہ برای کفش ہم جای درست نمونندہ بود آخرش چند روز پیش تو خیابون از دم بہ کفشی ردمی شدم گفتم علی اللہ برم بہ جفت کفش قیمت کنم و اگہ قوہ مون رسید بخرم . تو مغازہ کفشی کہ رفتیم دیدیم یہ شازدہ پسری کفش ہائی را کہ بقول خودش یہ ماہ پیش از ہمین کفشی خریدہ بود آورده بود تعمیر کنہ و یارو کفاشہ حاضر نبود از بیست و پنج تومان یہ شاہی باین بیاد . پیش خودم حساب کردم دیدم درست قیمت پنج جفت کفش نو بسالہای پیش از این دمو کراسی وطنی می شہ ، اونم نہ از این کفش ہای با سہ ای امروز کہ از این طرف کہ پامی کنی از او نظرف باید ببری پیش بینہ دوز بخیش اش بز نہ بلکہ از اون کفشہائی کہ با ہر جفتش می شدیہ سال تموم سر کرد تازہ بعد از یہ سال دواش پنج ہزار بود کہ بدی وصلہ بینہ اش کنن و یکسال دیگہ باش سر کنی این حساب ہا را کہ کردم از خیال کفش خریدت صرف نظر کردم و گفتیم خدا بدہ برکت باین کسب حلال!

### انتقال مطب

از کوچہ نظامیہ بہ کوچہ دبستان بر لقا نقطہ منتقل گردید . اوقات پذیرائی ۴ تا ۷ بعد از ظہر میباشد . ۱-۱

بگوید : این برنامہ دولت من است . ملت میخواہد کہ یک قطارہ اشک بیوہ زنان و سرشک یتیمان بدون انتقام نماند و شما میخواہید مسبین و ستمکاران را در امان مرور زمان نکہدارید . ملت ایمان بہ آتش دارد و میکوید :

سر جہانی پر شود از خار و خس آتشی محوش . کند در یکشس ولی شما میخواہید با وعده های پوچ آبی برسر آتش غضب او بیاشد ، تا بلکہ این شعلہ را کہ بقصد سوزانیدن کاخہای ظلم و ستم بلند میشود فرو نشانید .

ملت آزادی قلمہائی را میخواہد کہ برای ایران و آزادی روی صفحہ کاغذ گذاشتہ میشود و بعضی از شما ہا شکستن و خرد کردن آنہا را طالبند .

ملت برای خودش و کیل سمندر میخواہد و میکوید :

اگر پروانہ ای اینجا مزین پر در این آتش سمندر شو سمندر ولی شما بیشترتان پروانہ اید . اما میپرسید چرا مردم اون عقیدہ ای را کہ بیابا دارند شما نڈارند ، باید گفت : از آن بدیر مغانم عزیز میدارند کہ آتشی کہ نمیرد ہمیشہ درد دل ماست

### سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ

سازری فردہ



### نامه وارده

آی آقای باباشمل خدا کردن این حکیم باشی را بشکنه، الهی خیر نبینه زیر ماشین دودی و جاده صاف کنی بونه با این دستورش که داد و مرا بدرد سر انداخت.

راستش را بخواهی یسکی از قوم و خویشای نزدیک والده آقا مرتضی که سال گذشته قاچاقی بزیارت بیت الله رفته بود بعد از برگشتن کلامه خیکیی سرش گذاشته و بدرد تعاریج دماغیه و فلفلات انقبیه گرفتار شده بود چون با معالجات دکترای دیگر چاره اش نشد اردرد لا بدی بدستور حکیم باشی شما کار کردیم و دو روز تمام شهر تهرون را زیر پا گذاشتیم تا جغت تونستیم عطار باشی را پیدا کنیم که همه شرطهایی را که حکیم باشی نوشته بود درش بود. اولاً سابقاً کلاه نمندی سرش بود و پس از از بین رفتن آن هیچ رقم کلاهی چه پهلوی چه کبی، چه شاپو، چه خیکیی سرش نداشته. ثانیاً از اقوام بلا فصل پسر عموی درشکه چی سپهدار رشتی بوده و در کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ مدتی در انبار آب امام زاده گل زرد پنهان شده تا توی قیف نرود. اما با وجود اینکه دوا را طبق دستور از چنین آدم دنیا دیده ای خریدیم و بمریض دادیم بمحض غرغره کردن جنون شدیدی دست داد و بفاصله یکساعت با جناب عزرائیل رو بوسی کرده و به کر باس محله روان گردید. اگر چه فوت آن جنت مکان با آن دردهای مزین چندان مهم نیست فقط در این موقع که چلووار گران و بمنزله سیمرغ و کیمیاست پیش از حد متضرر گشته و مجبور شدیم مبالغی بجیب هارون آلرشید بریزیم.

حالا آقای باباشمل محض رضای خدا این تفصیل را در روزنامه تان بنویسید تا بندگان خدا که کلاه خیکیی بر سرشان رفته و مبتلا بتعاریج دماغیه و فلفلات انقبیه میشوند از مراجعه بان حکیم باشی ناشی خودداری نمایند.

در خانه خواهشمندم از احوال سلامتی جناب ششمات السلطنه بنده را بی خبر نگذارید

**قمیش قلی**

آمار کنید که تا آخر عمرمان بتوانیم از اتومبیل آنجا استفاده کنیم.

۰۰۰ روز یکشنبه ساعت ۸ وده دقیقه اتومبیل های دولتی شماره ۵۵ و ۱۲۳ در خیابان شاهرضا دم مهمانخانه ریتس ایستاده بودند و شوفر یکی از آنها بغضیه نویس بابا فرمود: بیخود یادداشت نکن ار باب ماخیلی کردن کلفت و بیمار است، با این چیزها ازدو نمیرود.

نمائون میخواهند مخلوطی زاده را بعنوان طراز اول بکرسرخانه قالب کنند.

۰۰۰ عصر دو شنبه ساعت هشت لاستیکهای کهنه اتومبیل آقای دهستانی دمدر مجلس تر کیده و چون ماشین قابل حمل نبود لذا خود ماشین تا روز سه شنبه در مجلس متحصن بوده است.

۰۰۰ بز شک مجاز شابدوالمظیمی عشق کرسرخانه بکله اش زده و هر روز عتبه مخلوطی زاده رامیبوسد.

### خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل از راهرو های کرسی خانه اطلاع میدهد که روز یکشنبه قبل از تشکیل جلسه دعوی سختی بین **ادباز و انفرمیه** واقع شد و یارو خوب جلوی انفرمیه در آمد. بعدا که انفرمیه شکایت پیش یسکی از کرسی نشینان آذربایجانی برد، مشارالیه فرمود: می خواستی همانوقت بمن بگویی تا جلوش در بیام!

**مذاکره در اطراف آتین نامه**

**خصاصی**

خفیه نویس کوتوله باباشمل از لزو مطبوعات کرسرخانه اطلاع میدهد که مصاحبه روز یکشنبه شاه سلطان حسین صفوی با ابول فریره وزیر باجگیر خانه راجع به آتین نامه اختصاصی و تخلیه کلوب ایران بود و از وجنات ابول فریره معلوم بود که نمیخواهد زیر بار این حرفها برود.

**اشتباه**

در تعقیب تحقیقاتی که راجع بمشاجرہ عصر روز جمعه در دربند بعمل آمد، معلوم گردید که طرف دعوی آقای بنی هاشم نبوده بلکه شباهت تامی بایشان داشته است و همین قضیه خفیه نویس بابا را با اشتباه انداخته بود.

**شاهکار وزارت درمانخانه**

بقرار اطلاع واصله پس از تفکیر زیاد، عقل اولیای وزارت درمانخانه بدینجا قد داد که حقوق معوقه منتظرین خدمت آن وزارتخانه را از محل حلال وجوه مبارزه با تیفوس برداخت نمایند و گویا طرح ابتکاری فوق مورد موافقت جناب آقای وزیر نیز واقع شده است.

**ساعت های جدید**

مباشرت کرسرخانه تصمیم گرفته است که ساعتی را که در توی طالار کرسی خانه نصب شده است بردارد زیرا اولاً درست کار نمیکند و ثانیاً پلک چشمهای آقای رئیس دقیقتر از آن ها کار کرده و تدریجاً پائین آمده و درست سر ساعت نیم بعد از ظهر بسته میشوند.

**پروپاگاندا جدید**

خفیه نویس ما از خیابان اسلامبول اطلاع میدهد که اخیراً مقدار زیادی آب نبات بشکل حلقه بقصد تبلیغ در دسترس عموم گذاشته شده و دانه ای دهشاهی به فروش میرسد.

**گزارش آقای هژیر**

روز یکشنبه آقای هژیر گزارش مفصلی بسبک منشآت میرزا مهدیخان راجع به مسافرت خودشان در مجلس قرائت فرمودند که فقط چند بیت عربی و فارسی قلنبه و سلبیه کم داشت. در محافل ادبی تصور میکنند که آقای هژیر فقط بجنک ادبی آقای احمد دوام آقا سید نعمار رفته بودند والا مقصود دیگری نداشتند.

**شرکت سهامی بیمه ایران از محل سابق ساختمان جدید خود واقع در خیابان سعدی بالای چهار راه مخبر الدوله انتقال یافت.**

۰۰۰ روز جمعه ۲۶ خرداد که سرو کلا خلوت بود به اداره جیره بندی دعوت شدند که پارچه سهمی دفترچه خود را استثنائاً در روز تعطیل بگیرند که شلوق و ازدحام جمعیت نباشد و مبادا منظره رقت بار مردم آنرا متأثر سازد. حتی بعضیها هم که کتابچه نداشتند تعهد کردند کتابچه را بعداً بیاورند. در ضمن اشخاص متعین و پولدار که سه متر پارچه بپردشان نمیخورد و خودشان تجار تخانه های معظم دارند حاضر و از حق مسلم خود استفاده کردند.

باباشمل - شاید بقول جلال خبلیه این هم برای موهون کردن نمایندگان بوده.

۰۰۰ رئیس یکی از دوائسر دولتی خوار مدتی است بعلت اینکه در موقع انتخابات زیر بار کاندید موقوف آنجا نرفته است، بیکار و سرگردان است.

باباشمل - وقتی وزیر عدلیه صریحاً در مجلس میگوید بانظر خود آقایان دو تاما مور تعیین کردیم که بروند بمحل و شما آنها را پسندیدید، میخواهد چاپارخانه اینکارها را نکند.

الحمد لله نرودیم و معنی تفکیک قو را فهمیدیم.

۰۰۰ اتومبیل سرنک وزارت شماره ۱۱ صبح جمعه ساعت هشت با عجله تمام در بانوی محترمه و یک فرد نورچشمی را به شمیران میبرد و چون اتومبیل وزارت بود حق داشت سر پیچ شمیران مخبر بابا را زیر بگیرد منتهی مشارالیه بی ادبی و بی انضباطی نموده و از زیر ماشین مبار که سالم در رفت و بدینجهت پس از آمدن بیاطوق مورد بازخواست شدید واقع شد.

۰۰۰ موضوع اختلاف حساب عایدی چاپخانه کرسرخانه هم بکمسیون محول شد که عایدات را صحیح تشخیص ندادند و بالاخره گویا قرار شده موضوع بیک نفر متخصص بیفرضی مراجعه شود که همه را بیک چشم نگاه کند.

وقتی بمعاون وزارت فرهنگ تکلیف وزارت شد جداً زیر بار نرفته و گفت بابا مگر میخواهد مارا از وزارتخانه دک کنید ما در معاونت بودیم و هستیم و خواهیم بود.

۰۰۰ در چند نوبت در جیره بندی کل از شناسنامه های عائله هایی که تعدادشان زیاد بود یک جلد شناسنامه مفقود شده است باینکه اغلب صاحبان شان دانه دانه شماره و تحویل میداده اند.

۰۰۰ دکتر جلال خبلیه حقیقتاً همانطوریکه رسماً در مجلس اظهار کرد از فرا کسیون ملی خارج و فعلاً بقول داشها و لوطیها تک میزنه.

۰۰۰ آقای دکتر مرزبان نامزد ریاست وزراء است.

۰۰۰ فرزند همدانی هم نامزد ریاست کرسرخانه است.

۰۰۰ دومین کرسی نشینی که از آتین نامه اجاره جدید و اختصاصی استفاده کرد جسی بود که برای پیر مرد ادیب و محترمی اجرائیه صادر کرد تا بیچاره را بیرونش کنند.

۰۰۰ اتومبیل دولتی شماره ۳ روز یکشنبه پنجاه دقیقه بعد از ظهر رئیس سابق آمار راجلو چشم نمایندگان از مجلس بدولت ارك بود.

۰۰۰ باباشمل - تورا حضرت عباس مارا هم دوروز رئیس



ستاره شماره (۱۸۲۰)

اگر کسی فقط عقل داشت نیست.

باباشمل - عجب پس حساب نمی کنند.

پران ما (شماره ۱۴۹)

آقای دکتر میلیسیو کرسنه ها را همیشه نمی توان نگاهداشت.

باباشمل - شاهنامه آخر سگهای غریبی داریم

باباشمل - سگهای محله فقط یک شب بمحله شما آمده درد غربت را چشیدند و دوباره خودمان.

مردان کار (شماره ۳۵)

چه جور کار می کنیم.

باباشمل - مثل مردان ک

مهر ایران ( شماره ۶۶۶)

بریده شدن جیب رئیس بهد روز پنجشنبه پیش از ظهر دکترا احتشام رئیس بهداری شمیران بودند سیصد تومان از جیب ایشان زدند.

باباشمل - بابا جان مال را که پس میدهند، فکری بچاندای عدالت (شماره ۵)

اگر گفتی چه فرقی بین بعضی نمایندگان وجود دارد باباشمل - فرقی اینست معامله بین دو نفر تاجر است بنفع یکی از آنها جوش مید نمایندگان واسطه معامله بین و شخص خودشان هستند و همین را بنفع خودشان خاتمه میدهند.

حالا دیدی منم شاه فرنگ رهبر (شماره ۳۰۴)

آبار است است که بعضی ورود بتهرون درصدد افتاده است؟

باباشمل - همقطار مکر توهم اگر از عهده ات برمیاد فاش کن منتها برای جاری بمخلوطی زاده مراجعه نکن است عوض تو صیغه اش را جاری کند.

اقدام (شماره ۴۹۶)

هنکامیکه دست با سمان قطرات اشک از ریش او افتاد باباشمل - درست فکر نکرده باشی! شاید آب ده

شور

از راهرو های که روز یکشنبه ی سستی بین دیوار و خوب صدا که انفریبه کرسی نشینان به فرمود : می اچلوش در پیام!

آئین نامه

باباشمل از لژ ع میدهد که سلطان حسین بر باجگیر خانه سی و تخلیه کلوب ل فریره معلوم این حرفها برود.

راجع بمشاجره عمل آمد ، معلوم آقای بنی هاشم یشان داشته است بابا را باشتباه

درمانخانه

له پس از تفکیر در مانخانه بدینجا نظیرین خدمت آن و جووه مبارزه با یاطرح ابتکاری قای وزیر نیز واقع

جدید

تصمیم گرفته است روی طالار کرسی بردارد زیرا اولاً نیا بلک چه مهایی ن ها کار کرده و ست سر ساعت نیم

جدید

یابان اسلامبول مقدار زیادی آب تبلیغ در دسترس ان ای دهشاهی به

ی هژیور

هژیور گزارش مفصلی بدیخان راجع به س قرائت فرمودند و فارسی قلنبه و ادبی تصور میکنند که ادبی آقای احمد بودند والا مقصود

ی بیمه ایران از ان جدید خود دی بالای چهار انتفال یافت .

کلمات طوال

غالباً زنهايکه در ازدواج با درمیانی کرده اند بلعت خداورسول درفتار شده اند. این نکته را در نظر بگیرید که برای ازدواج زن لال محسناش بر معایش میچربد. فرق زن و مرد این است که مردها حرفها را از یک گوش میشنوند و از گوش دیگر بیرون میکنند، ولی زنها باهر دو گوش میشنوند و از دهان بیرون میدهند . از فرار معلوم مخترع حکومت نظامی زنها بودند و بدین وسیله توانسته اند مردها را شبها مجبور بآمدن خانه نمایند و از اینرو بزرگترین دشمن حکومت نظامی مردهای متاهل اند .

حقه تاره

گویا صاحبان اتومبیل های دولتی تازگی تصمیم گرفته اند که در موقع رفتن بشیران نمره های دولتی را عوض کرده و جای آن نمره شخصی برنند، چون باوجود اینکه خفیه نویس باباشمل در روز جمعه ۲۳ ر ۳۲۶ یکساعت تمام بین اتومبیل های زیادی که در میدان تجریش و خیابان های اطراف آن قطار کشیده بودند چرخ میخورد معذالك فقط توانست سه اتومبیل زیر را پیدا کند :

اتومبیل نمره سه رنك ۱۱ (وزیر در مان خونه) اتومبیل نمره زرد ۱۰۶۹ اتومبیل نمره زرد ۱۰۴ گویا صاحبان این اتومبیل ها هنوز از این تصمیم تازه اطلاع پیدا نکرده بودند والا آنها نیز بدین وسیله خود را شر باباشمل راحت میکردند .



بابا چون چرا جای همه چی ذرت میخوری !!؟ - چون فقط تو این ملك همین بی پیر که نه مستشار داره نه کوپنی شده !!

حلاج (شماره ۶)

عفت وعصمت دو بانوی نجیب بودند که مدتی است از ایران رخت بر بسته اند . باباشمل - شاید چادر سرشان کرده اند

ندای عدالت (شماره ۱۵)

علاج واقعه پیش از قبل از وقوع باید کرد . باباشمل - زیرا پس از بعد از وقوع از عدالت خارج است .



خطاب به سفیر جدید واشنگتن بوالعلاء برای شکر این نعمت که خواهی رفت واشنگتن بحاجی شغل خود را ، تا نگیرد غیر ، اعطا کن توانستی اگر آنجا بر صورت که خود دانی میلیسیا را اقلا از سر ما زودتر واکن

زبان حال قوام

زین سان که دور مانده زیاران جانیم مردن هزار بار به از زندگا نیم ای چرخ بی وفا چه شود گر ز روی مهر بار دگر بشغل صدا رت رسانیم ای بخت چون شود که دگر باره از کرم بر مسند ریاست دولت نشانیم حضر تقلی

نیش و نوش

سحر گهی بتفکر نشسته در کنجی ز پیر عقل نمودم ز روی یأس سئوال که چون شود که صدارت به کاظمی بخشند کنند شاد ز خود خاطری پریشان حال جواب داد یکی هاتقم ز عالم غیب زهی تصور باطل ، زهی خیال محال حضر تقلی

مشاغل آزاد در دوره دموکراسی

- خرید و فروش کوبن قند و قماش . خرید و فروش رای . فروش آب نبات ، سقز ، شو کلات . . . . امریکائی . فروش فوق العاده . فروش کلاه پوستی . وکالت مجلس .

کارهاییکه صواب دارد

ومحض رضای خدا باید انجام داد: صدقه دادن بتجاریکه در اثر تجارت رای در دوره چهاردهم ورشکست شده اند . چاپ کردن نطق بعضی از وکلای شهرت طلب در روزنامه مصاحبه کردن باروسای بیکار ادارات و نقل آت در روزنامه . صادر کردن اعلامیه بنفع و کلای مجلس . تخلیه کلوب ایران برای رضایت خاطر آقا ،



جلسه ۴۴ خرداد

آقای پیشه وری - البته حرف زدن برای يك كسى كه تازه بيجلس آمده و ناشى باشد خيلى مشكل است. بابا شمل - اجبارى در بين نيست. تازه تترس ! هر حرفى را كه بيرون بگوئى ميخندند اگر آن توبگوئى بعنوان كلمات قصارهفت نفرضبط ميكنند.

آقای پیشه وری - در مجلس هر كس راه مخصوصى پيش گرفت و منم زد در صورتى كه من توى كار ما نيست. ما هستيم و بايد متفقا براى مردم كار كنيم.

بابا شمل - تا وقتى كه اعتبار نامه هاى ما تصويب شود آقای پیشه وری - آقایان مردم شمارا نمى شناسند بايد خودتان را با آنها بشناسانيد.

بابا شمل - جانم يكى از شرايط انتخاب شوندگان معررفيت محلى است. تازه ميخواهيد خودتان را با ما بشناسانيد !

آقای پیشه وری - آذربايجانى ها از اين مجلس و اين دولت انتظارات زيادى دارند.

بابا شمل - خوب آن بيچاره ها قبول كردند كه شما را و كيل كنند ، اما ديگر بنا نبود حرف تو ده نشان بگنداريد . آقای دولت آبادى - اميدواريم با اين همكارى موفق بنجات كشور شويم .

بابا شمل - مرا بخير تو اميد نيست شمرسان . آقای دولت آبادى - الان در اين مملكت هيچكس به وظيفه خودش عمل نميكنند .

بابا شمل - مخصوصاً آنهايى كه قسم مهماممكنى خوردند ، آقای دولت آبادى - يك طرحى است راجع بشناختن مزايای ليسانس براى محصلين كلاس قضائى «هممه نمايندگان»

بابا شمل - الحمد لله معنى عمل بوظيفه را فهميديم يعنى وظيفه نمايندگان مجلس دادن فرمان سواد است و بس . آقای دكتر شفق - ستوال بنده راجع بنرخ ميوه فروش ها است .

بابا شمل - تورا خدا اين عوام فريبى را بگندار كنار . جاى كه صحبت نرخ مملكت فروشى است از نرخ خيار و زردآلو صحبت كردن شايسته دكتر نيست .

آقای دكتر شفق - راجع بميوه فروش ها آن موقع كه من ستوال كردم ، آن ميوه ها دوره اش تمام شد حالا ميوه هاى تازه ببيان آمده .

بابا شمل - و ۱۵ روز ديگر راجع به انجير و بعدا راجع به آلو و گوجه برغانى و از كيل استيضاح خواهيم كرد . آقای دكتر عبده - ولى دكتر ميلسپو موافقت نكرد و خواست من غير مستقيم سه نفر مستشار به شهردارى تحميل كند .

بابا شمل - مستشار سپورى و ميرآبى و شلاق زنى هر يك باسالى ۱۲۰۰۰ دلار وغيره . آقای وزير كشور - در موضوع آب باين نتيجه رسيديم كه بايد چندتا چاه زد تا از آب آن استفاده شود .

بابا شمل - يعنى از مرحوم حاج ميرزا آقاسى تقليد كرديم

جلسه ۴۵ خرداد

آقای دكتر رادمنش - نيمدانم چرا آقای روحى بلبل شده اند . بابا شمل - لابد گل روى شما را ديده اند ، روحى لك افتد .

آقای دكتر رادمنش - آقای دكتر ميلسپو هفته سه روز مريض است . بابا شمل - هفته سه روز هم بتعاريف دماغيه دچار است ، خدا شفاش بدهد .

ناخونك از ديوان جلال الممالك

برگرد!

وہ چه خوب آمدی صفا کردی بی وفائی مگر چه عیبی داشت از فلسطین چه تحفه آوردی ؟ هیچ بودی بفکر ما آنجا ؟ بحریفان چه وعده دادی باز نقشه‌ای نو تورا است یا این بار بدل عاشقان نکردی رحم هیچ دشمن نکرد با دشمن دست بردار از سر این خلق

باتو کس آشتی نخواهد کرد باهمان پا که آمدی برگرد!

حضر تقلى

کدامو باور کنیم ؟

آنى نشد كه بى سرخر زندگى كنيم. ديروز م كه والده آقا مصطفى را با هزار مامبول دست بسر كرديم و فرستاديم پيش آقا جوش، توخونه نشسته بوديم و داشتيم نقشه ميربختيم كه اين چند روزه را بادل راحت به گردش سير بكنيم كه به هو در وا شد و ميد لوده مثل جنى كه موش را تو آتش بندازن از در او آمد و بى سلام و تعارف به راست آمد مقابل مانشت. اولش از دست ما خيلى بگر بود كه چرا چند وقتى سرى بهش نيزيم بعدش ريش ما را ول كرد و بناى بد گفتن بهمقطار مونو گذاشت. مى گفت از قديم مونده كه آدم خوب نيست پشت سر مرده بدبگه مبادا خاك بگوشش برسونه اما اين همقطار شما ابرام خواجه كه اينهمه تو روزنامه اش واسه مجروحين نيش قلم يخه درانى ميكنه خودش پشت سر آدمهايى كه مدتهاست از اين دنيا رفته و تا حالا هفتاد كفنم پوسونده ان چيز ها مى نويسه كه آدم از شنيدنش شاخ درمياره .

مثلا اين روزها براى داوود خدا بيا مرز روزى به ستون تورو روزنامه اش مابه ميگيره و هر چى دلش ميخاد برايش مى نويسه. اخه ميخام بدونم ما كدوم حرف اين همقطار تونو باور كنيم؟ طرفدارى مجروحين نيش قلمشو يا نيش قلم زدن بر فتكان خاكشو ؟

گفتم داش مد تو عقلت نميره داش ابرام هر چى باشه خودش معدن كلى عقله؛ فكر مى كنه از مرده كه گذشته و هر چى باونا نيش قلم بزنه ديگه چيزى حاليشون نيشه بايد فكر زنده ها بود و خدای نخواست كارى نكرد كه او نا هم در نيش قلم مجروح بشن و آن وقت اين جراحت بساعت نفله شدنشون بشه .

ديدم سرش را جنباند و گفت معلوم ميشه توهم از همقطارت حساب ميبرى كه اين طورى سنكش را بسينه ميزنى .

۱- مشهدى عباد

آقای وزیر دارائی - ملت امریکا تقاضا نموده اند مقداری از اراضی برای ایجاد گورستانی برای امریکائیان که در ایران فوت میشوند داده شود .

بابا شمل - سرتاسر این قبرستان در اختیار ایشان است .

آقای امیر تیمور - من خیلی موافقم و امیدوارم انشاء الله این آقایان مسلمان بشوند که در گورستان خود مسلمان پذیرفته شده و دفن شوند .

بابا شمل - امیر تورا خدا ول مان کن بگزارا فلان دنیا بی مستشار باشیم .

آقای فرهودی - پیشنهاد میکنم بشرط معامله متقابل باشد «هممه و کلاء خنده بابا شمل ، بس ميگيرم و بس ميگيرم آقای فرهودی .»

بابا شمل - مگر خدا نکرده خیال مهاجرت داری !

آقای وزیر پیشه و هنر - دو فوریت تقاضا شده ، نرود بکسبون . بابا شمل - راستی فوریت دارد؛ شاید فقط برای این است که لایحه قبرستان به قبرستان لوايح نرود .

آقای وزیر فرهنگ - موقع طرح لایحه تعليم عمومى در ميزان حقوق آموزگار و دبیر سهوى روى داده كه بكمتر از ميزان سابق رسیده .

بابا شمل - خدا گردنت را نشكند چرا هر جا سنك است پياى لنگ است ؟

آقای ملك مدنى - آقایان مردم لغت و بدبخت شده اند . شما چند تا خانه شمال تهران را نگاه نكنيد -

بابا شمل - كه مال خودمان است آقای ملك مدنى - اين را هم آقای دكتر بداند كه اختيارات او ناقض قوانين وآئين نامه هاى مجلس نيست .

بابا شمل - اختيار داری در غياب تو اختيارات آقای دكتر خود بخود باد کرده و خيلى هم گنده شده .

آقای صفوى - « باحرارت » خود اهالى گرگان تقاضا کرده اند عقب بيفتد بابا شمل - تا ما كانديد نما دار به خوردشان بدهيم .

(بقیه در صفحه ۷)

۱۸۰ كيلو گوشت با تغيير لباس در قم + فكلو كر ادارات قم + مزايای و معافيت ه مشابه شاه تاهواز و اجازة و ديگران + رفاقت تام و تمام + دو اتومبيل + سواد فمى يه كرسىخانه : پنج سال = مشور يك صورت بك و بهن دست كت و شلوار : تمام عمر + سال اقامت در فرنگ : (تحصيل گرفتن و مشتبه شدن + اشغال يدين حوزه انتخابيه × همه عمر قشك موسوم به چلقوزيه + يك

بقیه مجلس

جلسه ۴۸ خرداد

آقای رئیس - در مباحثی طرح می شود بنده مهماممكن دخال بابا شمل - ولى گاهى اختيار در ميرود و اين هم كفاره بيست است .

آقای رئیس : آقای دكتر م حلقه لاستيك ناجور تحت نظره گذاشته تا تقسيم شود .

بابا شمل - لا بد حلقه هاى جور رسیده .

آقای وزیر دارائی - امسال در بازار گانى ما قريب ۳۶ مليون تويارسال اضافه دارد .

بابا شمل - جوجه را آخر کار خايجات پول بدهيم مسلمان .

بابا شمل - رنود حقه باز باخ و فروختن آن در بازار آزاد منافع خواهند برد .

آقای يمين - بس خواهش تكليف اقليت را هم معلوم فرمائى آقای تهرانى - اقليت تابع اكثر بابا شمل - وا كثريت تابع اراد نفر متولى .

آقای تهرانى - مستشاران ندارند ، باضرر ميزنند ، اينها سهميه سال قبل را تماما وارد كنند بابا شمل - بفرمائيد نخواسته

آقای مظفرزاده - الان اگر ترتيب علمى خفه نكنند شب بره بابا شمل - فعلا كه دارند من و ترتيب علمى خفه ميكنند .

آقای فيروز آبادى - امروز كس جيبش را ندارد .

بابا شمل - از دست كميتت ها خبريه واعانه جمع كن ها .

آقای فيروز آبادى - هر روى شش عده را مى آورند مريضخانه

آنجبا مرتب پانسان ميكنيم . بابا شمل - مثل اينكه راستى نوبى .

آقای دكتر كشاورز - الان اكثر ما معتاد بتربيك اند . . .





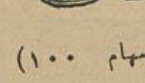
### حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

#### معادلات کرسی نشینان

۱۸۰ کیلو گوشت با استخوان ۱۲۰۰ ساتیمتر قد + یک عامه سبز و لباده + تنبیر لباس در قم + فکل و کراوات در تهران + تملک هم رقم + رفاقت با اغلب روسای ادارات قم + مزایا و معافیت ها - اولاد + زیارت مکه + وکالت دوره دوازدهم برای مشابعت شاه ناهواز و اجازه وکالت + مهمانداری کلیه روسا و وزراء و حاجی آقا و دیگران + رفاقت تام و تمام با سزاوار - کمک و مساعدت باو + یک درشکه شماره ۷ + دو اتومبیل + سواد فن بعمل - نطق و بیان + دو صفحه دیگته و قرائت آن در کرسیخانه : پنج سال = متولی باشی

یک صورت یک و بهن + یک عینک + یک پیراهن سفید بایک عدد کراوات + یک دست کت و شلوار : تمام عمر + اعتبار زیاد + یک پدر با اعتبار + یک شانس کور + چند سال اقامت در فرنگ : (تحصیل + تیس) + یک دیپلم مهندسی + ارزش دکتری + بخود گرفتن و مشتبیه شدن + اشغال یک پست عالی در اول ورود بخدمت + وکالت موروثی - دیدن حوزه انتخابیه × همه عمر + قرائت یک نطق مفصل + رعایت مصلحت + یک باغ قشنگ موسوم به چلقوزیه + یک اتومبیل = معتبر

نام شرکت	علامت تجاری	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت ملاغه		۱۱۸	۱۱۸
میلیسپاک کارتل		۶۷	۶۳
شرکت تضامنی ضیاء		۶۴	۶۲
توده کمپانی		۶۶	۶۵
سوسیته آتونیم همهران		۵۰	۵۰
برادران سوسیالیست		۴۷	۴۷
سندیکای خانه بدوشان		۱۲۰	۱۲۱
اتحاد ملی		۲۰	۲۰
شرکت لاهیجان		۱۸	۱۸
جبه آزاد		۲۴	۲۳
بنگاه کاربابی هشتی		۴۳	۴۳
شرکت بانوان		۹۵	۹۲

( مبلغ اسمی تمام سهام ۱۰۰ )

هفته گذشته تغییرات زیادی در بورس حاصل نشده. شرکت ملاغه وضعیت خود را تثبیت کرد و رقابت با میلیسپاک کارتل بر اعتبار ملاغه در بازار افزود. کاخ ایض مشتریهای جدیدی پیدا کرده است من جمله شرکت مرزبان و شرکت کاظمین و حتی رستم زابلی این هوس را دارند ولی امید موفقیت نمیرود. ممکن است در هیئت عامله شرکت بازار مکاره بهارستان نیز تغییراتی رخ دهد و بجای میز مصدوق امیر تفنگ و یادراز فرزند بیاید.

در نتیجه انتشار اسناد محرمانه میلیسپاک کارتل وضعیتش بدتر شد و باج سبیلها و امتیازاتی که داده بود نتوانست موفقیت او زادر انتظار بهتر کند بلکه مواجه با مخالفت شدید عامه گردید. شرکت تضامنی ضیاء از معامله پارچه ورنک ظاهر آ سود برد لیکن در واقع متضرر گردید و این معامله و امتیازاتی که از میلیسپاک کارتل گرفته بود از اعتبار شرکت کاست سهام توده کمپانی نیز خریدار ندارد. سندیکای خانه بدوشان بالاخره در نتیجه اصرار با کاخ بهارستان را باز دید و شعبه در آنجا باز کرد. جبه آزاد بعلت تعطیل یکی از اوراق تبلیغاتی کوچک و بزرگش تنزل نمود. شرکت بانوان تنزل میکند. بنگاه جدیدی باسم بنگاه معاملاتی ایران در کوچه حمام منشادی افتتاح گردید و فعلا یک قطعه فرش و یک سماور بیشتر در دستگاه ندارد. سوسیته آتونیم همهران و برادران سوسیالیست و اتحاد ملی و شرکت لاهیجان و بنگاه کاربابی هشتی ثابت است.

#### منظره کرسیخانه در روز یکشنبه

دکتر صدقه روز یکشنبه تمام جلسه را روی صندلی مخصوص خود چرت میزد و خواب میدید و مورد توجه و خنده تماشاچی سیاه پوش و رفیق پهلو دستی و رفیق پاتین دستی قرار گرفته بود.

انقرضه چند تار از ریش خود را میجوید و کله اش میجنید. آقای شمیرانی در موقع نطق بقدری حرارت نشان میداد که نزدیک بود دندانهای مصنوعیش بتقلید دندانهای سیدجوشی وسط کرسیخانه ببرد.

#### مطب آقای دکتر تاجدار

بکوچه ظهیر الاسلام انتقال یافت شماره تلفن ۴۲۱۱

#### ارقام نجومی

جمع حقوق یکساله مستشاران آمریکائی مستخدم دولت ایران (تا آنجائی که ما اطلاع داریم):

۷۸۷۲۱۵۰- دلار صدی بیست کرایه خانه - ۱۵۷۴۴۳۰- حقوق یکماه مرخصی - ۶۵۶۷۲۰- جمع کل در سال - ۱۰۱۰۳۳۰۰- دلار یعنی ملت ایران هر سال اقسلا ۱۰۱۰۳۳۰ دلار و یا ۳۲۳۳۰۵۶۰ ریال مستقیماً بمستشاران میپردازد. مخارج ادارات و تشکیلات کله گشادشان هنوز بر ما مجهول است.

#### روزنامه یومیه خورشید ایران

شماره هفتگی عصر پنجشنبه اول تیر منتشر می شود محل آن به اول خیابان ژاله کاشی ۹۵ انتقال یافت



باز میخواهی دوی وطنی بسازی و بخورد مردم بیچاره بدی و بیاک را خشتون کنی !!

نه جانم دارم زیر مکر سکوپ کوپن را نگاه میکنم که به بینم که دو ماه دیگه قندوشکرو باهمون کوپن اولی بدن چقدش میمونه !

آقای ریس - عده کافی نیست برای مذاکره.

بابا شمل - ختم جلسه. خداری این بچه موقع شناس را سیاه تر کند !

#### بقیه مجلس

##### جلسه ۲۸ خرداد

آقای رئیس - در مباحثی که این جا طرح می شود بنده مهمان ممکن دخالت نمیکنم. بابا شمل - ولی گاهی اختیار از دستم به در میروید و این هم کفاره بیست سال سکوت است.

آقای رئیس : آقای دکتر میلیسپو چهل حلقه لاستیک ناجور تحت نظرهیئت رئیسه گذاشته تا تقسیم شود.

بابا شمل - لابد حلقه های جورش بحلقات رسیده.

آقای وزیر دارائی - امسال در آمد عادی و بازار گانی ما قریب ۳۶ میلیون تومان نسبت پارسال اضافه دارد.

بابا شمل - جوچه را آخر پائیز بشمار آقای وزیر دارائی - اگر ما بیشتر به کار خانیجات پول بدهیم مسلمانا...

بابا شمل - رونود حقه باز با خریدن پارچه و فروختن آن در بازار آزاد منافع بیشتری خواهند برد.

آقای یسین - پس خواهش می کنم تکلیف اقلیت را هم معلوم فرمائید.

آقای تهرانی - اقلیت تابع اکثریت است.

بابا شمل - وا کثرت تابع اراده دوسه نفر متولی.

آقای تهرانی - مستشاران عقل تجارتی ندارند، با ضرر میزنند، اینها نتوانستند سهیمه سال قبل را تماما وارد کنند.

بابا شمل - بفرمائید نخواستند.

آقای مظفرزاده - الانا گر بیله را به ترتیب علمی خفه نکنند شب پره میشود.

بابا شمل - فعلا که دارند من و تورا به ترتیب علمی خفه میکنند.

آقای فیروز آبادی - امروز کسی اختیار چیزی را ندارد.

بابا شمل - از دست کمیته های امور خیریه واعانه جمع کن ها.

آقای فیروز آبادی - هر روز و هر شب عده را می آورند مریضخانه و ما در آنجا مرتب بانسمان میکنیم.

بابا شمل - مثل اینکه راستی انقرضه توی.

آقای دکتر کشاورز - الانا کتر بزرگان ما معناد بتریاک اند...

باد ما کردی وفا کردی ها کردی ؟ و مباحث کردی باره جا کردی و دوتا کردی ارها کردی ! آشنا کردی را فنا کردی

#### حضر تقلی

##### کیم ؟

رخ زنده کی کنیم. مصطفی را با هزار م و فرستادیم پیش منته بودیم و داشتیم چند روز را باندل میکنیم که به هو در جنی که موش راتو او آمد و بی سلام و بل مانشت. اولش بود که چرا چند م بعدش ریش ما رفتن بهمقطار مونو ندیم مونده که آدم ه بدبکه میاد اداک این همقطار شما همه تو روزنامه اش لم یخه درانی میکنه ای که مدتهاست از تاد کفتم بوسونده ان دم از شنیدنش شاخ رای داور خدا بیامرز ماه اش مایه میگیره رایش می نویسه. اخه رف این همقطار تو نو بچرو حین نیش قلمشو بکان خا کشو !!

تو عقلت نمیره داش دس معدن کلی عقله: گذشته و هر چی باونا چیزی حالیشون نیسه و خدای نخواست هم در نیش قلم مجروح جراحات باعث نقله چنانند و گفت معلوم رت حساب میبری که ا بسینه میزنی .

۱- مشهدی عباد

# تربیا کیهما هموطنان شما هستند، آنها را برای معالجه به بیمارستان روزبه راهنمایی کنید!

## هندسه مهندس الشعراء

برای نوچه مهندسين سياست

### فصل اول - حلقه

تعريفات

**تعريف (۱) -** از دوران يك دائره توخالی يا توپر حول محور غير متقاطع و واقع در صفحه آن، حلقه بوجود میآید.

**تعريف (۲) -** حلقه که محور آن از مرکز ثقل مبداء اولی بگذرد حلقه اصلی نامیده میشود.

**نتیجه -** بیشتر از يك حلقه اصلی وجود ندارد.

**تعريف (۳) -** اقطار دائره مولده حلقه اصلی خود محور يك حلقه می توانند باشند.

**نتیجه -** محور جميع حلقات بامحور حلقه اصلی متقاطع اند.

**قرارداد -** چون ستاره زحل دارای حلقه است چنین قرارداد میکنند که محور حلقه اصلی از مرکز حلقه ستاره مزبور می گذرد.

**نتیجه -** میدانیم هر خطی از دو نقطه بینهایت دور ندارد محور اصلی چون هم از مرکز ثقل مبداء اولی وهم از مرکز ثقل حلقه ستاره زحل میگذرد پس این دو نقطه، دو نقطه بینهایت دور محور اصلی میباشد.

**حکم -** چون مرکز ثقل ستاره زحل در آسمان است پس مرکز ثقل مبداء اولی باید در نقطه مقابل آن واقع شود.

**نتیجه -** مرکز ثقل مبداء اولی یا نقطه اصلی حلقات باید در اسفل السافلین واقع شود. بقیه دارد

اختلاس از مردان کار

## شما چطور؟

من که معتقدم دولت هاباری ازدوش ما بر نمیدارند و اگر آنها را نداشتیم حال و روز مون خیلی بهتر بود، شما چطور؟ من که خیال می کنم بعضی کرسی نشینها تاحالا بقائده چند برابر پولی که خرج و کالت کرده اند در آورده اند شما چطور؟ من که فکر می کنم بازار نغنا و کلاه بوستی این روزها خیلی کساد شده باشد شما چطور؟

من که میگویم کتابچه های جیره بندی که خیال دارند بما بدهند مثل چک بی محل است شما چطور؟

من که باور نمی کنم دکتر با این نسخه های حکیم یونس که هر ماه بیرون میدهد بتواند سر کچل مارا خوب کند شما چطور؟ من که آخرش از خطابه بلند بالای داش عبدال راجع بسافرت

فر نکستونش چیزی دستگیرم نشد شما چطور؟ من که میگویم ان لوطی پسرهای میدون که آب اب انبار

میخورند خیلی غیرتی تر از آب شاه خورها هستند شما چطور؟ من که حتم دارم جناب شیخ بشم الدین اصلا بشم ندارد

شما چطور؟ ۱ - دم بریده

## پیغوم نوم چه باباشمل

این روزا آدم از بس چیزا می بینه ومی شنوه، اسم خودشم یادش میره چه برسه باسم مردم. اون دغه تو در ددل مون اسم شاپهرام بچه مش فضلرا عوضی بیژن نوشته بودیم. این حیونکی سابقا اسمش شاپور بود و چون هم اسم بچه محله های کوچه در دار در اوامده بود، عوضش کرده بود واسمشو بهرام گذاشته بود ایندغه هم جیکش در نیامد و خیال کرده بود، باباهم دیکتاتور شده اینه که واسه رف و رجوع کردن مطلب این پیغوم نومچه را نوشتم. حالا امیدوارم که این عوض شدن اسم اون بابچه وزیر باجگیر خونه واسه باباجونش شکون داشته باشه،

والله خیر الرازقین

برای بچه ها



بیعی میگه بع

دمبه داری نع

تنبوت داری نع

کوبون داری نع

از صب تا غروب

توی سنک و چوب

توی خاک و خسل

توی گل و شل

تو آفتاب ضل

توی آب و گل

هی جوت میکنی

هی خشت میزنی

اول غروب

میری لب چوب

دست میشوری

جیب میجوی

چندی پول داری

از این بیگاری؟

یک دوسه قرون

واسه پول نون

بیعی میگه بع

دمبه داری نع

دزدی کردی نع

هیزی کردی نع

روز توی دفتر

مثل شیر نر

با نوک قلم

پول میزنی جم

چن داری نصیب

ده ما بر جیب

یا بارو شاکی

از زور ناکی

در روی میزت

لای شیزت

دستش میاره

چندی میداره

چندی دخل داری

از این خوش کاری؟

ای یک دو ملیون

واسه پول نون

بیعی میگه بع

دمبه داری نع

روغن داری نع

چسای قن داری نع

گندم داری نع

انکم داری نع

پس توی انبار

این قد خوار بار

از زیر تا بالا

هی کردت لالا

همه شونت تموم

درش مهر و موم

اکه این که توشه

مال فروشه

پس کی می فروشی

این قد خاموشی

بولش چن میشه

هر کس بفروشه؟

چن سنک تریون

واسه پول نون

این نون بی بی

گر به کرده شیر

واسه یه لقمه ش

از آب و آتش

از باد و طیفون

نیس کس هراسون

این مردم تموم

از سر صب تا شوم

همه ش دوونف

در بی نونف

آدم بی دم

واسه یه حب گندم

گردنش بیرون

از روضه رضوون

حلام بچه هاش

هستن زون قماش

از روز زادن

تا وقت مردن

واسه یه لقمه نون

هی میکنن جون

فردا پس فردا

باز داش میلیسپا

دروازه ها را

با کوره راه ها

کییی می گیره

واسه جیره

از سیا و سفید

خوب که شیر دوشید

هی کنه آزاد

هر چی بادا باد

مهندس الشعراء

## نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه هفتشر میشود صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا آنتیجی محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن: ۵۴-۸۶ مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك و اصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوايح خصوصى و آگهیها با دفتر اداره است:

بهای اشترک

یکساله: ۳۰۰ ریال

ششماهه: ۱۰۰ »

وجه اشترک قبلا دریافت میشود

بهای تک شماره یکروز پس از انتشار

مقابل خواهد بود.



سال دوم - شماره ۵۹

